

ترجمان زیبایے

برش های کوتاه از سیر هوزندگے وزمانه امام حسن (علیه السلام)

۱۳۹۶۵۵



حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرمایند:

اگر امام حسن علیه السلام صلح نمی‌کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می‌رفت و ذکر اسلام برمی‌افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی‌رسید. امیدواریم خداوند به همه ما بصیرتی عنایت کند، تا بتوانیم این بزرگوار را بشناسیم و نگذاریم پرده جهالت و غبار بد شناختی که تا مدت‌ها بر چهره آن بزرگوار بوده، باقی بماند، یعنی حقیقت را همه باید بفهمند و بدانند که صلح امام مجتبی علیه السلام همان قدر ارزش داشت که شهادت برادر بزرگوارش، امام حسین علیه السلام ارزش داشت و همان قدر که آن شهادت به اسلام خدمت کرد، آن صلح هم همان قدر یا بیشتر به اسلام خدمت کرد.

فهرست مطالب

- ۱- یادداشت اختصاصی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی
- ۲- یادداشت اختصاصی آیت‌الله جعفر سبحانی
- ۳- اختصاصی ایپرسش
- ۴- نمونه‌هایی از سلوک رفتاری
- ۵- گفتگوی اختصاصی با حجت‌الاسلام والمسلمین فرحزاد
- ۶- مأموریت‌های ویژه امام حسن (ع) قبل از امامت
- ۷- امام حسن (ع) و دوره‌ای پر از فراز و نشیب
- ۸- چند سخن گهربار از امام حسن مجتبی علیه‌السلام

کا یادداشت اختصاصی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

امام حسن مجتبی (ع) و کمک به نیازمندان



یکی از توصیه‌های مؤکد اسلام، توجه به نیازمندان و رفع نیازهای آن‌ها از سوی همه مردم جامعه اسلامی است. از همین روی در آیین اسلام، ثروتمندان مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع دارند و به حکم پیوندهای عمیق معنوی و رشته‌های برادری دینی که در میان مسلمانان برقرار است، باید همواره در تأمین نیازمندی‌های آنان اجتماع کوشا باشند.

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و پیشوایان دینی ما، نه تنها در این زمینه سفارش‌های مؤکدی داشته‌اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته‌ای از انسان‌دوستی و

ضعیف‌نوازی به شمار می‌رفتند.

دومین پیشوای برحق شیعه، حضرت حسن بن علی (علیه‌السلام) نه تنها از نظر علم، تقوا، زهد و عبادت مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز در عصر خود زبانزد خاص و عام بود.

وجود گرمی آن حضرت، آرام‌بخش دل‌های دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست‌خالی بر نمی‌گشت. هیچ آزرده‌دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی‌کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او نهاده می‌شد.

آن حضرت گاه پیش از آنکه مستمندی اظهار نیاز کند و عرق شرم بریزد، نیازش را برطرف می‌ساخت. سیوطی در تاریخ خود می‌نویسد: «حسن بن علی» دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود. او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخی و بخشنده و مورد ستایش مردم بود.

امام مجتبی (علیه‌السلام) گاهی مبالغه‌قابل توجهی را، یکجا به مستمندان می‌بخشید، به طوری که مایه شگفت واقع می‌شد. چنین بخشش چشمگیری بر اساس این حکمت انجام می‌شد که آن حضرت با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی‌نیاز می‌کرد و آن فقیر می‌توانست با این مبلغ، تمام نیازهای خود را برطرف نموده و زندگی آبرومندانه‌ای تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه‌ای برای خود تهیه کند.

امام روا نمی‌دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را به‌سختی تأمین می‌کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر گردد برای تأمین روزی بخور و نمیری، هر روز دست نیاز به سوی این و آن دراز کند.

روایت است که روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود، مرد فقیری از او کمک مالی خواست و عثمان

پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا به کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند. عثمان به حضرت مجتبی و حسین بن علی (علیهما السلام) و عبدالله جعفر که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند جوان برو و از آن‌ها کمک بخواه.

آن مرد گفت: اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی (علیه السلام) پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی (علیه السلام) چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به او کمک کردند.

فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی که پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم، یکی از آن‌ها (حسن بن علی) در مورد مصرف پول از من سؤال کرد و من جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند.

در تاریخ آمده است که حضرت مجتبی (علیه السلام) در طول عمر خود دویست بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دونیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.

عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلت هستند، مانند آن‌ها را کجا می‌توان یافت.

وی پیش آن‌ها رفت و اظهار نیاز کرد. امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه‌ای (خون‌بها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن به کلی عاجز گردد، یا بدهی کمرشکن داشته باشد و از عهده پرداخت آن برنیاید و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. کدام یک از این‌ها برای تو پیش آمده است؟

ترجمان زیبایی

حسن بن علی (علیه السلام) تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خداپسندانه به کار می گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می بخشید

مورخان و دانشمندان در طول زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیر ثبت کرده اند که در تاریخچه زندگانی هیچ کدام از بزرگان به چشم نمی خورد و نشانه دیگری از عظمت نفس و بی اعتنایی آن حضرت به مظاهر فریبنده دنیا است.

در تاریخ آمده است که حضرت مجتبی (علیه السلام) در طول عمر خود دوبار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.

همت بلند و طبع عالی آن امام بزرگوار اجازه نمی داد کسی از در خانه او ناامید برگردد و گاه که کمک مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندی های افراد تلاش می کرد و با تدابیر خاصی گره از مشکلات گرفتاران می گشود. چنانکه روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود. اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی (علیه السلام) پولی در دست نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه اش ناامید برگردد، شرمسار بود. لذا فرمود: می خواهی تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟ آن مرد پرسید: چه کاری؟

امام فرمود: امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد خلیفه می روی و با سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت می گویی. از این راه به هدف خود می رسی. دوباره پرسید: چگونه تسلیت بگویم؟

حضرت فرمود: وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَهَا بِجِلْوَسِكَ عَلَي قَبْرِهَا وَلَا هَتَكَهَا بِجِلْوَسِهَا عَلَي قَبْرِكَ؛ خدایی را شکر که او را از دنیا برد در حالی که زیر سایه تو بود و تو را زودتر از او از دنیا نبرد که بخاطر یتیم شدن، حرمتش از بین برود».

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد و این جمله‌های عاطفی در خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه‌ای به وی بدهند.

آنگاه پرسید: این سخن از آن تو بود؟ گفت: نه حسن بن علی (علیه السلام) آن را به من آموخته است. خلیفه گفت: راست می‌گویی، او منبع سخنان فصیح و شیرین است.

کا یادداشت اختصاصی آیت‌الله جعفر سبحانی



ضرورت تاسی به شیوه تربیتی امام حسن مجتبی (ع)

امام حسن مجتبی علیه السلام در درجه نخست پناهگاه محرومان و بیچارگان بودند؛ به گونه‌ای که در تاریخ ثبت نشده است که نیازمندی به ایشان مراجعه کند، اما محروم بازگردد.

خداوند در نیمه ماه رمضان، نخستین فرزند را به خاندان نبوت عطا کرد که نامش حسن بود. ایشان ۷ سال با پیامبر اسلام و ۳۰ سال با پدرش امام علی علیه السلام زندگی کرد.

یکی از مهم‌ترین خصلت‌های امام مجتبی علیه‌السلام پناه دادن ایشان به محرومان بود و حضرت در هر شرایطی دست محرومان را می‌گرفتند و پناهگاه محرومان و بیچارگان بودند؛ به گونه‌ای که در تاریخ ثبت نشده است که سائلی به ایشان مراجعه کند، اما محروم بازگردد.

اما یکی دیگر از وجوه شخصیتی ایشان که باید مورد توجه قرار بگیرد، اهتمام حضرت نسبت به تربیت و تعلیم فرزندان است. ایشان روزی فرزندان و برادران خود را گردهم آوردند و به آن‌ها گفتند «شما فرزندان کوچک امروز هستید اما زمانی نمی‌گذرد که رجال آینده مملکت خواهید شد».

این سخن نکته تربیتی مهمی در بردارد و آن، توجه ویژه به تربیت کودکان و نوجوانان است به گونه‌ای که در هنگام بیان نکات تربیتی، به آن‌ها شخصیت بدهد و آن‌ها را بزرگ جلوه دهد.

ایشان در ادامه به این نکته تأکید می‌کند که فرزندان حتماً درس بخوانند و مطالب علمی را حفظ کنند و اگر حافظه قوی ندارند، مطالب را مکتوب کنند.

بنابراین تأسی به سیره تربیتی و رهنمودهای تربیتی امام مجتبی علیه‌السلام ما را در تربیت نسل مؤمن و منتظر یاری می‌کند چرا که در عصر غیبت، منتظران صالح زمینه‌های ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را فراهم می‌کنند.

بنابراین تأسی به سیره تربیتی و رهنمودهای تربیتی امام مجتبی علیه‌السلام ما را در تربیت نسل مؤمن و منتظر یاری می‌کند چرا که در عصر غیبت، منتظران صالح زمینه‌های ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را فراهم می‌کنند.

کاخ اختصاصی ایپرش

زیبایی شناسی سیره امام حسن (ع)

امام حسن مجتبی (ع)، به کریم اهل بیت (علیهم السلام) شهرت دارند. خانه آن حضرت، برای نیازمندان و محرومان، مامن و پناهگاه بود. امام (ع) از هیچ اقدامی برای کاستن از آلام مؤمنان دردمندی که به آن حضرت پناه آورده بودند، فروگذار نمی کردند. روایات متعددی درباره سخاوت و کرم سبط اکبر (ع)، در کتاب‌های معتبر مورخان و علمای اهل سنت و شیعه وجود دارد که گواهی بر این ویژگی اخلاقی بی نظیر امام حسن مجتبی (ع) است. افزون بر این، آن حضرت به اخلاق نیکو تأکید دارند و از مسلمان‌ها می‌خواهند حسن خلق داشته باشند. آیت‌الله سید احمد حسینی خراسانی عضو مجلس خبرگان رهبری در گفتگو با ما به برخی فرازهای سبک زندگی امام حسن (ع) اشاره می‌کند.

ائمه نور واحدند

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به این که ائمه اطهار همه نور واحد هستند اما در مقاطعی از اسلام شرایط به گونه‌ای می‌شد که صفاتی از آن بزرگواران برجسته می‌شد می‌گوید: در مورد زندگانی سراسر نور و خیر و برکت حضرت امام حسن مجتبی سلام‌الله‌علیه باید گفت: ائمه علیهم السلام همه نور واحدی هستند که

به عنوان انسان کامل یعنی انسان‌هایی که دارای همه کمالات ممکنه انسانی و منزّه و مبرّی از جمیع عیب و نقص و کاستی‌ها هستند برجسته و برگزیده و الگوی ما می‌باشند، از این جهت امام حسن مجتبی علیه‌السلام همانند برادر بزرگوارشان امام حسین علیه‌السلام و دیگر ائمه علیهم‌السلام دارای علم موهبتی و خدادادی در حد‌اعلای امکانی و انسانی دارای شجاعت، سخاوت و کرامت، قدرت و مدیریت هستند. به خاطر پاره‌ای دغدغه‌هاست که تصور می‌شود ائمه با یکدیگر در شجاعت، علم، کرامت، مدیریت، سیاست و... بعضی با بعضی متفاوتند.

وجود مقدس و نازنین آقا رسول‌الله در خصوص وجود مبارک امام حسن و امام حسین فرمودند: «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا و سیدی شباب اهل الجنة»: (پیغمبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: حسن و حسین - علیهما‌السلام - امام‌اند چه قیام کنند و چه بنشینند و دست از قیام بکشند آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند)؛ یعنی این دو امام دینی مردمند، در حد انسان کامل قیام می‌کنند، فریاد علیه ظلم و ستم برآورند و مبارزه کنند چه آنکه قعود و صبر کنند و چه در جنگ باشند، هر دو مدیریت است. چون در اسلام نه جنگ مطلوب به ذات است، نه صلح. آن چه مطلوب و ایده‌آل و پسندیده است مشی صحیح برای رسیدن به اهداف عالی انسانی و مقاصد بلند آسمانی است، منتهی گاهی رسیدن به آن قله از طریق جنگ و قیام و گاهی از طریق صلح و سکوت است. رسول‌الله می‌خواهند بگویند مبادا اگر یک موقع کسی مشاهده کرد امام حسین علیه‌السلام نهضت با عظمتی به نام عاشورا را در کربلا به پا کردند، این روحیه امام حسین (ع) است، اما اگر امام حسن (ع) سکوت کردند و با دشمن درجه یک اسلام در روزگار خودشان یعنی بنی امیه صلح کردند این ناشی از روحیه ایشان است. نه از نظر روحیه و صفات و خصلت‌های انسانی هیچ تفاوتی نیست. منتهی شیوه‌ها، روش‌ها و سبک و تاکتیک به اقتضای شرایط متفاوت است که چه جنگ و قیام و چه صلح و سکوت هر دو مدیریت افکار و مدیریت جامعه

و مدیریت امت است در راستای رسیدن به آن هدف.

کرامت و بخشش سبط اکبر (ع)

عضو مجلس خبرگان رهبری به صفت کریم بودن امام مجتبی (ع) اشاره دارد و می‌افزاید: سجدیه خاندان رسالت کرم است. همه اهل بیت علیهم‌السلام اهل کرامت و اهل جود و بخشش هستند. فرهنگ خاندان رسالت احسان و نیکی و دستگیری و کمک نسبت به نیازمندان است؛ بنابراین این از اصولی است که ما در مورد خاندان رسالت پذیرفته‌ایم و به آن به عنوان یک باور ایمانی معتقدیم که کرم سجدیه این خاندان و احسان و نیکی فرهنگ این بیت با عظمت است.

اما به اقتضای شرایط زمانی و یا سیاسی-اجتماعی، معیشتی و اقتصادی گاهی روحیه کرامت در بعضی از ائمه علیهم‌السلام تجلی بیشتری پیدا کرده است و الا اخلاق همه این خاندان این است که اهل کرم باشند و فرهنگشان این است که اهل احسان باشند. اگر احیاناً در مورد وجود مقدس امام حسن مجتبی سلام‌الله‌علیه در فرهنگ ما شیعه عنوان کریم اهل بیت شهرت یافته است، بدین مفهوم نیست که دیگر ائمه دارای روحیه بلند و انسانی کریمانه نبوده‌اند. همه دارای روحیه کریمانه و اهل کرامت بودند. ولی در شرایطی از نظر معیشتی و اقتصادی وضعیت مردم ایجاب می‌کرده است که این روحیه انسانی تجلی بیشتری پیدا کند و لذا می‌گویند حضرت امام مجتبی سلام‌الله‌علیه همه دارایی و ثروت خودشان را چند بار بین مستمندان تقسیم کردند که البته شایسته توجه است که دقیقاً همین رویه و رویکرد از وجود مقدس امام علی بن موسی‌الرضا هم نقل شده است، در آن مدت زمانی که امام رضا (ع) در توس و مرو اقامت داشته‌اند، چند بار امام علیه‌السلام کل موجودی و دارایی خودشان

را بین مستمندان و نیازمندان منطقه مرو و توس تقسیم کردند. آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام همانند پدران بزرگوارشان هستند.

در حقیقت برای ما پیروان این خاندان با کرامت یک درس است. امام مجتبی علیه السلام سرمشق و الگوی ماست، ما باید سبک زندگی را از امام مجتبی و خاندان امام مجتبی علیه السلام بیاموزیم و لذا از فرصت استفاده می‌کنم همین جا این نکته را یادآوری می‌کنم که بسیار شایسته و به‌جا و بایسته است که مردم عزیز که همواره با الهام از فرهنگ نورانی و انسان دوستانه و کریمانه اهل بیت علیهم السلام، دست سخاوت و بذل و بخشششان مستمندان و نیازمندان جامعه را مدد رسانی می‌کرده است، جهت تأسی به اخلاق این بزرگوار و تشبه به روحیه و رویکرد این عزیز خدا و عزیز رسول خدا ان‌شاءالله به مقتضای توان مالی، از مستمندان و نیازمندان دستگیری کنند و در حقیقت فامیل و بستگان درجه یک مستمندشان را در اولویت قرار بدهند، دوستان و آشنایان را مورد توجه قرار بدهند. به همسایگانی که نیازمند هستند با تأسی از وجود مقدس امام مجتبی علیه السلام توجه کنند و در این مدت به یاد اخلاق امام مجتبی و به پاس ادب اجتماعی و انسان دوستانه امام مجتبی علیه السلام دست کرامت شان را برای یاری نیازمندان جامعه از آستین بیرون آورده و فعال کنند.

درباره امام مجتبی (ع) نقل شده که هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست خالی بر نمی‌گشت؛ هیچ آزرده‌دلی، شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی‌کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او می‌گذاشت؛ گاه، پیش از آنکه مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می‌فرمود و اجازه نمی‌داد فرد محتاج، رنج سؤال و درخواست کمک را تحمل کند.

بخشش بی نظیر

امام حسن مجتبی (ع)، از تمام امکانات خود برای انجام امور نیک و خدایسندانه، استفاده می کرد و اموال فراوانی، در راه خدا، انفاق می فرمود.

مورخان، در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش کم سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیری ثبت کرده اند که در تاریخ زندگی دیگر بزرگان، کمتر به چشم می خورد و نشانه دیگری بر عظمت نفس و بی اعتنایی آن حضرت به مظاهر فریبنده مادی است. امام مجتبی (ع)، در طول عمر با برکتش، ۲ بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا انفاق کردند و ۳ بار ثروت خود را به دو قسمت مساوی تقسیم کردند و نیمی از ثروتشان را، در راه خدا، انفاق فرمودند.

همت بلند و طبع عالی امام مجتبی (ع)، اجازه نمی داد کسی از در خانه آن حضرت ناامید بازگردد و گاهی که کمک مستقیم میسر نمی شد، به طور غیرمستقیم برای رفع نیازمندی های نیازمندان، کوشش می فرمود و با تدابیر خاصی، گره از مشکلات گرفتاران می گشود؛ چنانکه روزی، مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه و درخواست کمک کرد؛ اتفاقاً در آن هنگام، امام مجتبی (ع) پولی در دسترس نداشت و از طرف دیگر، نمی خواست فرد نیازمندی از در خانه اش، ناامید برگردد، به همین دلیل فرمود: آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به خواسته ات برسی؟ مرد فقیر گفت: چه کاری؟ امام (ع) فرمود: امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است؛ نزد خلیفه می روی و با سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت می گویی و از این راه، می توانی نیاز خود را برطرف کنی. مرد نزد خلیفه رفت و جملاتی که از امام (ع) فرا گرفته بود، برای وی بازگو کرد و به او تسلیت گفت. تأثیر این جملات به قدری بود که خلیفه، در کمک کردن به آن مرد تردید نکرد و پس

از این کار، از وی پرسید: آیا این سخنان، از طبع خود تو صادر شد؟ مرد صادقانه گفت: نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخت. خلیفه گفت: راست می‌گویی، سخنان او همواره شیرین و فصیح است و بر دل می‌نشیند.

تأکید بر اخلاق نیکو

این مدرس حوزه علمیه به حدیث مشهوری از امام حسن (ع) مبنی بر «حسن خلق» اشاره دارد و می‌گوید: حدیث خیلی مشهوری از امام مجتبی علیه‌السلام نقل شده است که «احسن الحسن الخلق الحسن». (بهترین بهترها، زیباترین زیباها این است که انسان دارای اخلاق زیبا باشد). حضرت تأکید دارند که انسان اخلاق زیبا را در درجه اول با افراد خانواده خودش ظهور و بروز دهد؛ یعنی این اخلاق حسن اختصاص به زن و مرد ندارد. قرآن کریم سوره مبارکه بقره، در ذیل همین آیات مربوط به ماه مبارک رمضان و احکام روزه‌داری که می‌فرماید «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». زن و مرد باید در زندگی از چنان اخلاق پسندیده‌ای برخوردار باشند که با خلق زیبای خودشان زندگی را زیبا و کانون زندگی را آکنده از مودت و مهر و محبت کنند که در سایه این زندگی پر از محبت و مودت فرزندان‌شان در آسایش و آرامش به سر ببرند. این زیباترین زیباها که اخلاق زیبا داشتن است، در درجه اول با خانواده، سپس با فامیل و بستگان و همکاران و دوستان و با همسایگان و با همه انسان‌ها مورد توجه است. این حدیث زیبا یکی از یادگاری‌های امام زیبایی‌ها، حضرت امام حسن مجتبی سلام‌الله‌علیه است.

عبادت‌های امام

آیت‌الله حسینی خراسانی به عبادات امام مجتبی (ع) هم اشاره دارد و می‌گوید: نکته دیگری که باز برای همه

پیروان خاندان رسالت مورد توجه است، مسئله عبادت امام مجتبی علیه السلام است؛ یعنی در تاریخ زندگانی امام مجتبی علیه السلام به یک نمونه از بُعد زندگی عبادی حضرت اشاره کنم که طبق بعضی نقل‌ها حضرت قریب بر سی سفر به حج مشرف شده‌اند. بعضی از این سفرهای حج را در خدمت جدشان رسول خدا، پدرشان علی مرتضی، مادرشان فاطمه زهرا و برادرشان سیدالشهدا علیهم السلام بودند، بعضی از سفرها که اکثریت قریب به اتفاق سفرهای حج ایشان را تشکیل می‌دهد، حضرت امام مجتبی علیه السلام با وجود مقدس برادر عزیزشان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بارها و بارها برای انجام حج از مدینه راهی مکه شده‌اند، بسیاری از این سفرها را با پای پیاده، یعنی حدفاصل ۴۰۰ و اندی کیلومتر بین منطقه میقات مسجد شجره تا خانه خدا را با پای پیاده آمده‌اند و بعضی از سفرها را با پای برهنه مسیر را پیموده‌اند؛ یعنی این اوج خضوع، اوج خشوع حضرت امام مجتبی علیه السلام در مقام بندگی در برابر ذات مقدس پروردگار بوده است. باز شایسته است که ما ارادتمندان این خاندان و ملت عزیز شیعه ایران که مفتخر به افتخار بزرگ تشیع و تبعیت از امام مجتبی و خاندان ایشان هستیم و هستند، این اخلاق امام مجتبی و فرهنگ ایشان را در زندگی خود مورد توجه قرار دهیم. مخصوصاً در ماه رمضان، به عبادت خاضعانه و خاشعانه و خالصانه خدا بپردازیم. نمازهایمان را جدی بگیریم، قرائت قرآن را جدی تلقی کنیم. ما باید تاسی کنیم از امام مجتبی (ع)، سبک زندگی ایشان را در زندگی و شئون زندگی خودمان پیاده کنیم. نماز و قرآن و مخصوصاً احسان به نیازمندان، اطعام روزه‌داران و انفاق به فقرا و دستگیری از افراد مستمند را در سرلوحه برنامه‌هایمان قرار دهیم تا ان شاء الله از خیرات و برکات ماه مبارک رمضان و از خیرات و برکات مکتب امام مجتبی علیه السلام بیشتر برخوردار شویم.

نیمه ماه فضا را عطر آکین کرد / هادی شریفی

نگاه‌ها عاشقانه‌تر و پرمعناتر شده بود و پیامبر (ص) بسیار شادمان‌تر می‌نمود. مثل این که ثمره‌ی صبر خویش را بر مشکلات یک ساله‌اش می‌دید و خدا را از این نعمت شاکر بود. روزها می‌گذشت و روز موعود نزدیک‌تر می‌شد. ماه رجب و شعبان سوم هجری گذشت و اهل بیت (علیه‌السلام) پیوسته در روزه و شب زنده‌داری و استفاده از لحظات پربرکت این دو ماه بودند.

ماه رمضان آغاز شد و نوری بود که هر شب از خانه‌ی پربرکت علی (ع) و فاطمه (س) به عرش می‌رفت. بهتر بگوییم؛ فاطمه زهرا (س) همچون نامش مانند نوری پاک و درخشانده بر اهل آسمان نورافشانی می‌کرد. آثار آمدنت نمایان تر می‌شد، تا اینکه در یک شب نورانی مانند رخ نازنینت، که قرص ماه نمایان‌تر از همیشه می‌درخشید و چشم به راه طلوع خورشید بود، در نیمه‌های سه‌شنبه شب پانزدهم رمضان سال سوم هجری، ناگهان خورشیدی از زمین طلوع کرد و صدای تکبیر معصومانه نوزادی، فضای شهر مدینه را محل آمد و شد فرشتگان مقرب الهی ساخت و غنچه‌ی یاس فاطمه‌ی زهرا (س) از دل مادر شکفت و شروع به عطرافشانی کرد. عجب!

پراز بردباری بود و محال بود فرزندش مملو از صبر نباشد

تا به حال کس غنچه‌ای به این لطافت و خوشبویی ندیده بود و نشنیده بود از آن دو دریای علم و حلم، ایمان و تقوا، نجابت و شرافت، تقدس و نور که به یکدیگر رسیده بودند، «مرج البحرين یتلقیان» لؤلؤیی بیرون آمده بود که تعجب همگان را برانگیخته بود آری «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان».

فاطمه (س) نورانی بود و محال بود غنچه‌اش از نور نباشد.

فاطمه (س) پر از حلم و بردباری بود و محال بود فرزندش مملو از صبر نباشد.

علی (ع) جود و کرم بود و محال بود فرزند ارشدش، کریم اهل بیت نباشد. علی (ع) بود که شرم دوست مسکینش را بر خانواده، از سر فقر و نداری، به خجالت خود خرید. یتیمی و اسیری را نتوانست نیازمند و گرسنه ببیند و سه روز هر چه در خانه داشت بخشید. «و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً». و چه زیبا و نیکوست لطف خدا بر شما، که طعام زمینی را لایق خانه‌ای آسمانی ندید و نه از آسمان، بلکه از وجه رحمت خدایی‌اش شما را اطعام کند که «انما نطعمک لوجه الله لانرید منک جزاءً و لا شکوراً».

و خدای جمیل و بی‌همتا چه زیبا وصف شما را در بهشت کرده و چه نیکو سوره‌ای در مدح فضایل شما در بهشت سروده سوره انسان را می‌گوییم.

می‌دانم! هرگاه در جوانی و بزرگ‌سالی دل‌تنگ مادرت می‌شدی، آن را تلاوت می‌کردی تا دلت سبک شود.

آن‌هایی که جد گرامی‌ات رسول‌الله (ص) را هنگام تولد فاطمه (س) سرزنش می‌کردند و زخم‌زبان می‌زدند که با تولد این دختر، دیگر نام رسول‌الله (ص) ادامه نخواهد یافت، حال باید پیش می‌آمدند و می‌دیدند که چگونه از همان یگانه دختر پاک و مطهر، پسری متولد شده که همچون قرص ماه می‌درخشد یا بهتر بگوییم، قرص ماه همچون صورتش منیر است و کسی به شباهت او به رسول‌الله (ص) نمی‌رسد.

و در آن موقع خدای متعال و رؤف، چه زیبا رسول خویش را دلگرمی داد و فرمود: «انا اعطیناک الکوثر»، (ما به تو کوثر عطا کردیم).

آری، همان وقت آمدنت را به جد گرامی‌ات بشارت داد و نماز و قربانی مژدگانی خواست.

فاطمه (س) خطاب به علی (ع) گفت:

- علی جان! نامی برای او بگذار.

فاطمه جان! هیچ گاه در نام گذاری بر رسول الله سبقت نخواهم گرفت.

کودک را در جامه‌ی زرد پیچیدند و خدمت رسول الله (ص) بردند.

حضرت کودک را دید، ناراحت شد و فرمود: «مگر شما را نهی نکرده بودم که کودک را در جامه‌ی زرد

نپیچید؟!»

جامه‌ی زرد را انداخته جامه‌ی سفیدی به کودک پیچیدند.

حضرت خوشحال شد و فرمود:

علی جان! نامی برای او انتخاب کرده‌ای؟

خیر یا رسول الله! هرگز در نام گذاری بر شما سبقت نخواهم گرفت.

من نیز بر پروردگار خود در نام گذاری سبقت خواهم گرفت.

و خدا نیز که همیشه و همه جا ناظر!

به جبرئیل امر کرد که «ای جبرئیل! محمد (ص) را به سوی متولد شده است. سلام مرا به او رسان و تبریک و

تهنیت گو. او را بگو که علی نسبت به تو به منزله‌ی هارون است نسبت به موسی، او را به اسم پسر هارون «شَبْر»

نام بده.»

جبرئیل امین روز هفتم تولد، بر پیامبر (ص) نازل شد و آنچه پروردگار فرموده بود انجام داد و عرضه کرد.

حق تعالی فرمود این مولود را به اسم پسر هارون نام کن.

نام او چه بوده است؟

نام او شبر است.

اما لغت من عربی است.

او را حسن نام کن.

پیامبر (ص) به دستور خداوند کودک را حسن نام نهاد. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه فرمود. موی سر نوزاد را تراشید و هم وزن آن نقره صدقه داد. همچنین گوسفندی عقیقه کرد و بدینسان شناسه‌ی اولین کودک در خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت شکل گرفت.

رمضان معطر شده است / محمد کاظم بدرالدین

در نیمه رمضان، نور حق جلوه کرده است و دومین امام نور، پای بر زمین نهاده و آن را متبرک کرده است. او امام مجتبی (ع)، سید نجیبان است و به یمن این میلاد، شیعیان علی (ع) از شادی در قالب تن نمی‌گنجند و شادی نوشان کوثر محبت اویند.

میلاد حسن (ع)، مهر ناامیدی بر پیشانی شب زده و راه روشن «صراط المستقیم» را به همگان نشان داده است. آری! «در صراط المستقیم، ای دل کسی گمراه نیست.» اینک میلاد خجسته و شکوهمند امام برگزیده، زینت عرش الهی، فرزند جمیل پیامبر است.

و اینک رمضان معطر شده است.

نقطه پرگار درماندگان بود / سید عبدالحمید کریمی

مدینه شاهد روزهای نجیبی است و این روزها، برای پنج نور مقدس چه شیرین می گذرد! امروز علی و زهرا علیهم السلام غرق سرورند و پیامبر لبخند، به تبسمی شکفته، مهاجر و انصار و فرشتگان حوالی کهکشان را مجذوب خویش می سازد که «کریم اهل بیت»، از نسل او، پا به عرصه گیتی نهاده تا میان دو دسته از امت، آشتی برقرار کند و خون اسلام را پاسداری نماید.

چه گل بوسه‌هایی که لبان مشتاق پیامبر، نصیب تو نکرد!
آه! عشق و دل بستگی به تو و برادرت حسین علیه السلام، خنکای نسیم، به مزرعه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌نواخت.

تو را همواره می‌بوئید و می‌بوسید و می‌گفت: «خداوندا! حسن را - که کریم است - دوست دارم؛ تو نیز دوستش بدار و به دوستدارانش محبت بی‌کران فرما».

پدر و مادرم فدای تو باد، ای فرزند پیغمبر! که اصحاب، از فرط بلندای قدر تو، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گرد و غبار کوچه‌های مدینه را از لباس و سر و روی تو می‌زدودند؛ تو را بر فراز دست‌های خویش بلند می‌کردند، تا نگذارند روی پای خویش راه بروی؛ مباد که خسته شوی، تا مگر این چنین نصیبی بیش‌تر از اقیانوس مهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پاداش الهی، بهره آنان شود.

چه داستان‌های شگفت و درس‌آموز که از محبت و علاقه سفیر رحمت الهی، به تو و برادرت حسین علیه السلام در گلبرگ‌های تاریخ، می‌درخشد!

این بهشت است که بر خود می‌بالد؛ چونان عروس که بر خود می‌بالد، وقتی سروش رحمانی را شنید و کلام

خدا در گوش جاننش پیچید که «آیا خشنود نیستی که رکن‌های تو را به دو گوشواره عرش الهی، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام، زینت داده‌ام؟!».

دوست و دشمن از کرامت تو می‌گویند و به عظمت شأن و شخصیت تو اعتراف دارند؛ «سیوطی» این دانشمند اهل سنت عرب، در تاریخ خود می‌نویسد:

«حسن بن علی علیه‌السلام دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود. او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخی و بخشنده و مورد ستایش مردم بود».

پدر و مادرم فدای تو باد که در طول عمر شریف، سه بار، آنچه از مال و منال دنیا داشتی، بین خود و خدای خویش به دونیم کردی و سهم خداوند را به فقرا و مساکین امانت بذل نمودی.

هیچ‌کس به یاد ندارد که حاجت‌مندی از خانه «کریم اهل‌بیت»، ناامید آمده باشد؛ ای کریم اهل‌بیت! وجودی داشتی که پناهگاه مستمندان و نقطه پرگار درماندگان بود.

مدح و ستایش تو را می‌کنم که جلوه کرامت خداوندی؛ چه، بی آن‌که مسکین نادار اظهار احتیاج کند و عرق شرم از جبین عزت بریزد، انبانش را پر از نان آبرو می‌کردی و همیانش را سرشار از سیم و زر، تا رنج و مذلت درخواست، پشت حیانتش را نشکند.

از شجاعت تو چه بگویم که به شهادت تاریخ، در شجاعت و شهامت، خلف رشید امیرالمؤمنین بودی، تا بدان حد که قلب سپاه خصم، همواره از سطوت گام‌های استوار تو می‌لرزید.

این «محمد حنفیه» است که در جنگ جمل، شهامت بریدن دست‌های شتر فتنه را ندارد و نزد امیرمؤمنان، دست‌خالی و سر به زیر، باز می‌گردد و اظهار عجز می‌کند و پدر، این بار، پرچم این مأموریت را به دستان با کفایت

تو می دهد و ناقه تزویر، زمین گیر می شود.

پدر و مادر خود را فدای قدم‌های تو می‌کنم؛ که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، هر گاه می‌خواستند دوستی تو را جلب کنند و محبت پیامبر را پیش کشند و عنایت الهی به خویش را سبب سازند، به هنگام هر خطابی به تو می‌گفتند: «پدر و مادرم فدای تو باد! یا بن رسول الله».

نمونه‌هایی از سلوک رفتاری

امام حسن (ع) ۲۵ بار به زیارت کعبه رفت

هوشمندی امام حسن مجتبی (ع)

حضرت مجتبی صلوات الله علیه در سن هفت سالگی در مجلس حضرت رسول (ص) حاضر می‌شد، آیات وحی را که تازه نازل شده بود یاد می‌گرفت و در خانه برای مادرش فاطمه (س) می‌خواند، هر وقت امیرالمؤمنین (ع) داخل خانه می‌شد می‌دید که فاطمه زهرا آیات را می‌خواند. می‌فرمود: چه کسی این‌ها را به تو یاد داد حال آنکه امروز نازل شده است؟

حضرت فاطمه زهرا (س) جواب می‌داد: فرزندان حسن، روزی امیرالمؤمنین (ع) در خانه مخفی شد که ببیند حضرت مجتبی چگونه آیات وحی را می‌خواند، حسن (ع) داخل شد، آیات وحی را یاد گرفته بود، ولی تا خواست بخواند مضطرب شد و نتوانست، مادرش از اضطراب وی تعجب کرد، حضرت مجتبی جواب داد:

ای مادر بیانم کوتاه آمد، زبانم بند شد، ظاهراً یک مرد بزرگواری مرا زیر نظر دارد و به من گوش می‌دهد. در این هنگام امیرالمؤمنین (ع) از پس پرده خارج شد و فرزند عزیزش را بوسید و مورد تفقد قرار داد: «قال یا أمّاه قلّ بیانی و کلّ لسانی لعلّ سیداً یزعانی {۱}» حضرت مجتبی صلوات‌الله علیه از اول آشنا به آیات وحی و دارای ذکاوت خاصی بود.

بردباری

روزی مردی به شهر مدینه آمده بود. خسته و درمانده در کوچه و بازار شهر قدم می‌زد. ناگهان متوجه سواری زیباروی شد که از کنار او می‌گذشت. نام او را از کسانی که آنجا بودند پرسید؟ گفتند: چگونه او را نمی‌شناسی او امام حسن فرزند امام علی علیه‌السلام است. او که مانند بیشتر اهالی شام تحت تأثیر تبلیغات شوم معاویه قرار گرفته بود با شناختن امام ابروهایش را در هم کشید، با حالت عصبانی و در حالی که چشمانش کاسه‌ای از خون شده بود به سوی او رفت و هر چه ناسزا بلد بود به او گفت: حضرت مجتبی که درد او را می‌دانست بر او سلام کرد و خندید و فرمود: یا شیخ گمان می‌کنم غریب هستی، شاید امر بر تو مشتبه شده است اگر بخواهی گذشت کنیم از تو گذشت می‌کنیم، اگر از ما چیزی بخواهی به تو می‌دهیم، اگر راهنمایی بخواهی راهنمائی می‌کنیم، اگر از ما مرکی بخواهی برای تو مرکب می‌دهیم، اگر گرسنه باشی، سیرت می‌گردانیم اگر عریان باشی لباست می‌دهیم، اگر محتاج باشی بی‌نیازت می‌کنیم، و اگر حاجتی داشته باشی آن را برمی‌آوریم و تا در مدینه هستی اگر در خانه ما میهمان باشی برای تو بهتر خواهد بود، چون منزل ما وسیع و امکانات ما بسیار و موقعیت ما گسترده است. مرد شامی از شنیدن این سخنان به گریه افتاد، سپس گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین

هستی، خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار بدهد، تو و پدرت مبعوض ترین خلق در نزد من بودید ولی فعلاً محبوب ترین خلق خدا در نزد من هستید:

«ثم قال أشهد أنك خليفه الله في أرضه، الله أعلم حيث يجعل رسالته، كنت أنت و أبوك ابغض خلق الله اليّ و الان أنت أحب خلق الله اليّ».

سپس آن مرد وسائل خویش به خانه آن حضرت آورد و تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود و بر محبت اهل بیت (ع) معتقد شد. {۲}

نگارنده گوید: معاویه و پیروان او درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و اهل بیت او، چنان تهمت هایی بستند و چنان ناروایی ها نسبت دادند که عقل متحیر است و توانست ناسزاگوئی به آن حضرت را رسمیت بدهد، امام مجتبی (ع) احساس کرده که این آدم ذاتاً بدجنس نیست ولی تحت تأثیر تبلیغات سوء قرار گرفته است، لذا با حلم و بردباری او را معالجه فرمود.

یاد حق

چون به نماز می ایستاد مفصل های بدنش به حرکت در می آمد و چون بهشت و جهنم را یاد می کرد مانند انسان مار زده مضطرب می گشت، هر وقت به وقت خواندن قرآن به «یا ایها الذین آمنوا» می رسید، می گفت: لبیک اللهم لبیک.

در هیچ حالی او را ندیدند مگر آنکه خدا را ذکر می کرد. در سخن گفتن راست گوترین مردم و در بیان مطلب فصیح ترین آنان بود. روزی به معاویه گفتند: ای کاش حسن بن علی ابیطالب را بگوئی به منبر برود و سخن

بگوید، تا معلوم شود که سخن گفتن نمی‌تواند، معاویه از آن حضرت خواست تا منبر برود و سخن گوید، امام سلام‌الله‌علیه برخاست و به منبر تشریف برد، خدا را حمد کرد و ثنا گفت. آنگاه فرمود:

«یا ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی بن ابیطالب و ابن سیده النساء فاطمه بنت رسول الله (ص)، انا ابن خیر خلق الله، انا ابن رسول الله (ص) انا ابن صاحب الفضائل، انا ابن صاحب المعجزات، و الدلائل، انا ابن امیر المؤمنین، انا المدفوع عن حقی، انا و اخی الحسین سیدا شباب اهل الجنة، انا ابن الرکن و المقام، انا ابن مکه و منی انا ابن المشعر و العرفات...» {۳}

آن حضرت در مقابل خصم، همه کمالات و فضائل را به خودش اختصاص داد که یعنی: کسی به مقام آل محمد (ص) نمی‌رسد.

احسان و انفاق در راه خدا تمامی نداشت

حضرت مجتبی صلوات‌الله‌علیه در احسان و انفاق در راه خدا قدمی برداشت که منحصر به فرد و از فضائل اختصاصی اوست و آن اینکه: دوبار همه دارایی خویش و سه بار نصف مال خود را در راه خدا انفاق و احسان نمود این مطلب مورد تصدیق همه است، شیعه و اهل سنت آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، عبارت عربی روایت چنین است:

«خرج الحسنُ (ع) من ماله مرتین و قاسم لله ماله ثلاث مرّات حتّی انه کان یعطی نعلاً و یمسک نعلاً و یعطی خفاً و یمسک خفاً» یعنی: وقتی که نصف مال خود را در راه خدا می‌داد چنان دقت می‌کرد تا جائی که یک نعلین و چکمه را می‌داد و یک نعلین و چکمه را برای خود نگاه می‌داشت.

رجوع شود به بحار ج ۴۳ ص ۳۳۹ و ۳۵۷، مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۴ فصل مکارم اخلاق، تذکره سبط ابن جوزی ص ۱۱۲ حالات امام حسن (ع) صواعق المحرقة ابن حجر حالات امام حسن (ع)، فصول المهمه ابن صباغ ص ۱۳۸. تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۷۳، نورالابصار شبلنجی ص ۱۰۸، این روایت از حضرت صادق صلوات الله علیه به نقل مناقب با این لفظ نقل شده است:

«قال الصادق (ع) ان الحسن بن علی علیهما السلام حجّ خمسہ و عشرين حجّہ ما شیأ و قاسم الله تعالی ماله مرتین و فی خبر قاسم ربه ثلاث مرّات و حجّ عشرين حجّہ علی قدمیه».

عمل طاقت فرسا

از جمله فضائل حضرت مجتبی صلوات الله علیه آن است که: بیست و پنج بار پیاده به زیارت کعبه رفت با آنکه مرکب‌های خوب با او برده می‌شد ولی به علت «افضل الاعمال أحمزها» {۴} مسافت چهارصد و پنجاه کیلومتر راه را زیر اشعه سوزان آفتاب و روی سنگریزه‌های داغ، پیاده می‌پیمود تا رضایت خدا را بیشتر فراهم آورد.

و چون این کار تصنّعی نمی‌تواند باشد، ایمان قوی و خلوص کامل لازم دارد، معاویه که می‌خواست برای خودنمایی کارهای خوب انجام دهد، نتوانست این کار را بکند و حسرت می‌کشید و می‌گفت: بر چیزی غمگین نیستم مگر به آنکه نتوانستم پیاده به حج روم ولی حسن بن علی (علیهما السلام) بیست و پنج بار پیاده به مکه رفت.

{۵}

جریان بیست و پنج بار به مکه رفتن را شیعه و اهل سنت در کتاب‌های خویش نقل کرده و فریقین آن را مسلم دانسته‌اند، اینک به بعضی از تعبیرها اشاره می‌شود:

«قال الصادق (ع): ان الحسن بن علی علیهما السلام حج خمسه و عشرين حجه ماشياً و قاسم الله ماله مرتين. {۶}»
در روایت عبدالله بن عبید بن عمیر آمده: «قال لقد حج الحسن بن علی خمساً و عشرين حجه ماشياً و ان
النجائب لتقاد معه». {۷}

ناگفته نماند در مناقب و انوار البهیة و تاریخ الخلفاء و صواعق ابن حجر و اخبار الدول قرمانی ص ۱۰۶ چنانکه
گفته شد بیست و پنج بار نقل شده، سبط ابن جوزی در تذکره ص ۱۷۸ و سید مؤمن شبلنجی در نور الابصار ص
۱۰۸ و ابن طلحه در مطالب السؤل ص ۶۷ بیست بار گفته‌اند.

خوف از محشر

حضرت رضا از پدران صلوات الله علیهم نقل می‌کند: چون رحلت امام حسن (ع) نزدیک شد، گریه کرد،
گفتند: یا بن رسول الله آیا با آن منزلت که نسبت به رسول الله (ص) داری گریه می‌کنی؟! با آنکه آن حضرت در
تقرب تو نسبت به او، چیزها گفته است!؟

بیست بار پیاده به حج رفته و سه بار هر چه داشته‌ای در راه خدا انفاق نموده‌ای حتی یک نعلین را؟! فرمود: فقط
برای دو چیز گریه می‌کنم: وحشت موقف قیامت و مفارقت دوستان «فقال انما أبکی لخصلتین: لهول المَطْلَع و
فراق الأحبّه» {۸}

پی‌نوشت:

۱- بحار ج ۴۳ ص ۳۳۸

۲- مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۹ فصل مکارم اخلاق امام حسن (ع)

۳- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۱ از امالی صدوق.

۴- در نهایت گوید: «سئل رسول الله (ص) ایّ الاعمال افضل فقال: احمزها» ای اشدّها.

۵- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۹، مناقب ج ۴ ص ۱۴ باب مکارم اخلاقه.

۶- مناقب ج ۴ ص ۱۴ فصل مکارم اخلاق آن حضرت.

۷- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۶۹

۸- بحار ج ۴۳ ص ۳۳۲

(خانदान وحی، سید علی اکبر قریشی، ص ۳۱۹ □ ۳۲۴) یک نفر از اهل شام وارد مدینه شد، حضرت مجتبی (ع) را دید که بر مرکبی سوار است و چون تحت تأثیر تلقینات شوم بنی امیه قرار گرفته بود، شروع به ناسزا گفتن کرد، او تند تند اسائه ادب می کرد، امام (ع) هم چیزی نمی گفت. تا وقتی که مرد شامی آرام شد. امام صادق (ع) می فرماید: پدرم از پدرش به من حدیث کرد که: حسن بن علی بن ابیطالب (علیهما السلام) از همه اهل زمان خود عابدتر بود، به زهد و بی اعتنائیش به دنیا و فضیلتش کسی نمی رسید، چون به حج می رفت، پیاده می رفت و گاهی پا برهنه می رفت. چون مرگ را یاد می کرد می گریست، و چون قبر را یاد می آورد گریه می کرد، وقتی بعث و قیامت را یاد می نمود اشک می ریخت، وقتی که گذشتن از صراط را یاد می آورد می گریست وقتی که در مقابل خدا قرار گرفتن را یاد می آورد فریاد می کشید و بیهوش می شد.

گفتگوی اختصاصی با حجت‌الاسلام والمسلمین فرحزاد

امام حسن (ع) جلوه صلح قهرمانانه

نیمه ماه مبارک رمضان روز مبارکی است، روزی که دومین پیشوای شیعیان، سرور جوانان بهشت، کریم اهل بیت (ع) و سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (ع) قدم نورانی خویش را بر زمین گذاشت تا پس از پدرش مولای متقیان حضرت علی (ع) سکان‌دار هدایت ابناء بشر باشد. این امام همام را به کرامت و بخشندگی می‌شناسیم، اما آن‌چنان که باید ایشان را نمی‌شناسیم، شاید برای این باشد که حضرتش بارگاهی ندارد و مزار مطهر ایشان دور از دسترس شیعیان است. در این مجال و گفتار کوتاه حجت‌الاسلام والمسلمین حبیب‌الله فرحزاد استاد حوزه و دانشگاه با مروری بر سیره زندگی و شخصیت والای آن حضرت سعی دارد قدمی کوچک برای توسعه معارف حسنی بردارد.

امام حسن هدیه خدا برای عالم

جد بزرگوارشان پیامبر (ص) می‌فرمایند: «الحسن هدیه من رب العالمین؛ امام حسن مجتبی (ع) هدیه‌ای از طرف پروردگار عالمین است» که به ما امت و اهل بیت مرحمت شده است. همان‌طور که می‌دانیم اولین فرزند در خاندان رسالت جایگاه خاصی دارد. اولین سبط و نوه

پیغمبر امام حسن مجتبی (ع) است. عنایت ویژه‌ای به او هست. امام حسین (ع) یک احترام ویژه‌ای به ایشان داشتند. در تعییرات هست که هیچ‌وقت امام حسین که همه عالم مرید و عاشق او هستند، جلوی امام حسن حرکت نمی‌کردند و پیش روی امام حسن حرف نمی‌زدند. با وجود او سخنرانی نمی‌کردند و خطبه نمی‌خواندند.

بعضی از منافقین و دشمنان گاهی خدمت امام حسین می‌آمدند و می‌خواستند حرفی در مورد امام حسن بزنند، حضرت می‌فرمودند: امام حسن، امام من است و دفاع از او بر من واجب است. مواظب باشید! نزد من حرف و حدیث و جسارتی برای امام حسن نباشد.

امام حسن مجتبی (ع) ده سال امام امام حسین (ع) بود. همه کارهای حضرت زیر نظر برادر بزرگوارشان بود و با چنین جایگاهی همه ما وظیفه داریم همین‌طور که محبت امام حسین در دل‌ها خیلی نفوذ کرده، این محبت امام حسن را هم زیاد کنیم.

صلح قهرمانانه

امام حسن (ع) یک جایگاه ویژه‌ای داشتند. فکر نکنیم صلح امام حسن کمتر از قیام امام حسین (ع) بود. زمینه قیام امام حسین را آقا امام حسن فراهم کردند. پیغمبر فرمود: صلحی که فرزندم امام حسن انجام خواهد داد، برای امت از آنچه که خورشید می‌تابد برتر و بالاتر است. با بدترین خلق خدا به خاطر خدا مدارا کند.

معاویه نقشه‌های عجیبی داشت و در مکر و حيله با عمرو بن عاص خیلی خباثت داشتند. یکی از بالاترین گناهان معاویه نصب یزید به جای خودش است. همه فجایع را او ایجاد کرد و چقدر

شیعه حضرت علی را کشت، بارها با حضرت علی جنگید و دل امام مجتبی را خون کرد؛ اما امام حسن (ع) در آن برهه سخت تاریخ صلح قهرمانانه را بر جنگ و خونریزی ترجیح دادند و این حرکت تاریخ ایشان شیعیان و محبان آن حضرت را از گزند شمشیرها رهایی بخشید.

امام حسن (ع) اصحاب و محبان اندکی داشت و معاویه بیشتر آن‌ها را خرید و تا آنجا که به معاویه نامه نوشتند هر وقت دستور بدهی امام حسن را دست بسته تحویل می‌دهیم. معاویه نقشه داشت که دوستان اهل بیت و شیعه‌ها را به عنوان عبد و کنیز اسیر کرده و در بازار خرید و فروش کند اما صلح امام حسن (ع) همه را خنثی کرد.

امام حسن مجتبی (ع) در عصر خویش آن قدر مظلوم بودند که در میان یاران و اصحابشان زره می‌پوشیدند. در عین حال حمله کردند و خنجر به ران حضرت زدند و حضرت مدت‌ها مداوا می‌کردند تا خوب شوند. عده‌ای بعد از صلح می‌آمدند جسارت می‌کردند، می‌گفتند: شما مؤمنین را خوار و ذلیل کردید. امر خدا مستقیم به حضرت می‌رسید. اینجا صلح کن و اینجا قیام کن و اینچنین ولی خدا را آزار می‌دادند.

سفره جود امام مجتبی

امام حسن (ع) مهمان‌خانه داشتند، در طول سال و غریبه و خودی می‌آمدند و سر سفره ایشان استفاده می‌کردند. فردی از امام حسن مجتبی (ع) سؤال کرد: معنی کرم چیست؟ فرمود: «الجود قبل السؤال و الاعطی عند القطع؛ سعی کنیم افرادی که گرفتار و نیازمند هستند، یا نزدیکان ما که واجب النفقه هستند، قبل از اینکه بگویند به آن‌ها بدهیم. پدر و مادر پیری داریم، نگذاریم

درخواست کنند. قبل از درخواست بدهیم».

بخشش حتی در اعتکاف

اعتکاف شبیه حج است، خیلی چیزها حرام می‌شود. در حج خرید و فروش می‌توان انجام داد ولی در اعتکاف حق خرید یک ریال را نداری. همسر بر شما حرام است. همه می‌دانیم یکی از کارهای امام حسن گره‌گشایی بود و نیز در هر شرایطی مراقب نیازمندان بود، ایشان زمانی اعتکاف بودند در اعتکاف یک نفر آمد به ایشان گفت: من قرض بالا آوردم و اگر دینم را ندهم من را زندانی می‌کنند. آبرویم در خطر است. آقا فوری کفش پوشیدند و حرکت کردند. یک نفر به حضرت گفت: شما معتکف هستی نباید بیرون بروی. حضرت فرمودند: از جدم پیغمبر (ص) شنیدم که فرمود: برآوردن حاجت یک مؤمن از هزار ماه عبادت افضل و بالاتر است و این چنین نیاز مؤمن آبرومند را برطرف کردند. بنابراین بر همه ما وظیفه است که با تاسی به این کریم اهل بیت (ع) دست نیازمندان آبرومند را بگیریم و مراقب همسایگان باشیم.

مأموریت‌های ویژه امام حسن (ع) قبل از امامت

امام حسن (ع) در طول سی و هفت‌سالگی که در کنار پدر زیست نه فقط فرزندی مطیع و امام شناس بود، بلکه همواره بازوی نیرومند، یاوری صدیق، مسئولی امین و با تجربه و سربازی عاشق و فداکار برای امیرمومنان به حساب می‌آمد. وی با شناخت کاملی که از پدر داشت، خود را وقف خدمت به امیرالمؤمنین کرده بود.

روزی بازوی نظامی پدر می‌شود و به فرمانش به طرف کوفه روانه می‌شود تا مردم آن سامان را از توطئه شوم دشمنان اسلام آگاهی دهد و آن‌ها را جهت مقابله با پیمان شکنان و ناکثان بسیج کند. روز دیگر بازوی سیاسی امام می‌شود و در جریانات سیاسی دوران عثمان وارد صحنه می‌شود و او را نسبت به وضع ناهنجار دستگاه خلافتش و کثرت انحرافات آگاه می‌سازد و یا در مسئله حکمیت به دستور آن حضرت و با بیانات شیوا و دلنشین، اعلام موضع می‌نماید و دست به افشاگری می‌زند.

آن حضرت در سمت قضاوت و دیگر مسؤولیت‌ها به کمک و یاری پدر می‌شتابد. این نوشتار کوتاه اگر چه بیان کننده بخشی از مسؤولیت‌ها و مأموریت‌های امام حسن (ع) در دوران پدر می‌باشد، اما باید اعتراف کرد که بدون شک در این سی‌وهفت سال خدمات آن حضرت در قالب مأموریت از طرف امیرمومنان بیش از این‌ها بوده است ولی ما بر آن‌ها دست نیافته‌ایم و یا فاقد ارزش تاریخی بوده‌اند.

اما مسؤولیت‌های ثبت شده در تاریخ به قرار زیر است:

۱- نماینده امام علی (ع) به سوی عثمان

انحرافات و کجروی‌های آشکار کارگزاران عثمان عرصه را بر تمام مسلمانان آگاه و بیدار، به ویژه صحابه رسول‌الله (ص) تنگ کرده بود. ابن عبدربه اندلسی می‌نویسد:

در زمان خلافت عثمان کارهای خلاف زیاد صورت می‌گرفت. بدین جهت هرگاه فرد یا افرادی به حضور علی (ع) می‌آمدند و از کارهای عثمان شکایت می‌نمودند، علی (ع) پسرش، حسن (ع)

را نزد عثمان می‌فرستاد تا شکایت مردم را به او گوشزد کند. این موضوع بسیار تکرار شد، تا این که روزی عثمان به حسن (ع) گفت: پدرت تصور می‌کند که احدی آگاهی ندارد ولی ما به آنچه انجام می‌دهیم آگاه هستیم. بنابراین از ما دست بردار.

پس از این گفتگو دیگر حضرت علی (ع) پسرش امام حسن (ع) را نزد عثمان نفرستاد.

۲- پاسخ به سؤالات مذهبی مردم

از دیگر مسؤولیت‌های مهم امام حسن (ع) در زمان پدر، پاسخگویی به پرسش‌های مهم مردم بود. حضرت امیرمومنان (ع) بارها پاسخ بدین پرسش‌ها را به امام حسن (ع) ارجاع داده بود. گاهی مردم پس از دریافت پاسخ از امام حسن (ع) به نزد امام علی (ع) می‌رفتند و از حضرت پاسخ همان سؤال را می‌خواستند که حضرت به آنان می‌فرمود: اگر از من هم می‌پرسیدید بیش از این جوابی دریافت نمی‌کردید.

در دوران خلافت ابوبکر یک نفر اعرابی نزد او آمد و گفت: من در حال احرام حج به تخم شتر مرغ دست یافتم و آن را خوردم. چه کفاره‌ای بر من واجب است؟ ابوبکر که نتوانست جواب دهد، او را به نزد عمر فرستاد. او هم که از جواب عاجز مانده بود، اعرابی را به نزد عبدالرحمن بن عوف راهنمایی کرد. عبدالرحمن نیز که درمانده شده بود، به اعرابی گفت که نزد علی (ع) برو. مرد اعرابی نزد علی (ع) آمد.

حضرت به حسنین علیهماالسلام اشاره کرد و فرمود: مسئله خود را از هر کدام از این دو کودک می‌خواهی بپرس. اعرابی سؤال خود را مطرح کرد و امام حسن (ع) در محضر امیرمومنان بدان

پاسخ گفت.

روزی حضرت علی (ع) در «رحبه» بودند که مردی به حضورش آمد و عرضه داشت: من از رعایای شما هستم. حضرت فرمود: خیر. هرگز از رعایای من نیستی، بلکه تو پیک پادشاه روم هستی؛ از معاویه سؤالاتی کرده‌ای و او درمانده و عاجز شده است. بدین جهت تو را جهت دریافت پاسخ‌های آن به نزد ما فرستاده است.

آنگاه حضرت به او فرمود: از یکی از دو فرزندم بپرس. او گفت: از فرزندان حسن (ع) می‌پرسم. امام حسن (ع) رو به او کرد و فرمود: آمده‌ای که بپرسی: فاصله بین حق و باطل چه مقدار است؟ همچنین آمده‌ای که بپرسی: چقدر فاصله است بین آسمان و زمین؟ میان مشرق و مغرب چه اندازه فاصله است؟ قوس و قزح چیست؟ کدام چشمه و چاه است که ارواح مشرکان در آنجا جمع هستند؟ ارواح مؤمنان در کجا جمع می‌شوند؟ خشتی کیست؟ کدام ده چیز است که هر یک سخت‌تر از دیگری است؟

عرض کرد: یا بن رسول الله! آری. پرسش‌های من همین است که بیان داشتید. سپس امام حسن (ع) به یک یک پرسش‌های او پاسخ داد. مرد شامی به امام حسن (ع) گفت: گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدایی و همانا علی بن ابی طالب (ع) برای خلافت و جانشینی رسول خدا از معاویه سزاوارتر است...

۳- خواندن دعای باران به دستور امیرمومنان (ع)

گروهی نزد علی (ع) آمده، از کمبود باران شکایت کردند. آن حضرت فرزند برومندش، امام

حسن (ع) را فراخواند و به وی فرمود: خدای را از بهر استسقاء بخوان. امام حسن (ع) به دنبال فرمان پدر، دست به دعا برداشته، فرمود: «اللهم هیچ لنا السحاب بفتح الابواب بماء عباب!»؛ خدایا! ابرها را به حرکت درآور و با باز کردن درب‌های آسمان، آب و باران فراوانی بر ما فرست. سپس امام حسن (ع) دعای استسقا را جهت آمدن باران قرائت کرد. امام حسین (ع) نیز به دستور پدر به دعای استسقاء پرداخت: «اللهم معطى الخيرات...»؛ خدایا! ای کسی که خیرات و برکات را به بندگان عطا می‌کنی. هنوز دعا پایان نگرفته بود که باران تندی شروع به باریدن کرد. به سلمان گفتند: ای ابا عبدالله! این دعا به آن‌ها یاد داده شده بود. او در پاسخ گفت: وای بر شما! مگر نشنیده‌اید حدیث رسول خدا را که می‌فرماید: خداوند مصالح حکمت را بر زبان اهل بیت من جاری ساخته است.

۴- بسیج مردم کوفه

امام حسن (ع) از طرف امام علی (ع) مأمور شد تا جهت آگاه ساختن مردم کوفه از توطئه‌های شوم دشمنان و بسیج مردم برای یاری علی (ع) به همراه عمار بن یاسر و قیس به کوفه برود. امام حسن (ع) در کوفه چنین گفت: ای مردم! به دعوت امام و امیر خود پاسخ مثبت دهید و به کمک برادران مجاهد خود علیه شورشگران داخلی حرکت کنید... سوگند به خدا، خردمندان او را یاری نمایند. درس عبرتی برای آیندگان نزدیک و دور خواهد شد. عاقبت نیکی خواهید داشت. پس به دعوت ما پاسخ دهید و ما را بر آنچه ما و شما بدان مبتلا و دچار گشت‌هایم یاری نمائید.

همانا امیرمومنان (ع) فرمود: من به سوی ناکثین حرکت کردم تا آنان را به جای خود نشانم. در این حال از دو صورت خارج نیست؛ من یا ظالم و ستمگرم و یا مظلوم و ستمدیده مردم، از خدا می‌خواهم مردی را برساند که جویای قیمت باشد و حق خدا را در نظر بگیرد، چنانچه من مظلوم و ستمدیده هستم یاری‌ام کند و اگرستم می‌کنم، ممانعت و جلوگیری نمایید.

سوگند به خدا! طلحه و زبیر از اولین کسانی بودند که با من بیعت کردند و از اولین افرادی بودند که پیمان شکستند و خدعه نمودند. آیا از بیت‌المال چیزی را به خود اختصاص داده‌ام و یا حکمی را دگرگون کرده‌ام؟! پس حرکت کنید به سوی آنان و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. کارشکنی‌های ابوموسی اشعری عقیم ماند و امام حسن (ع) توانست حدود دوازده هزار نفر از جنگجویان کوفه را جهت پیوستن به سپاه علی (ع) به سوی بصره گسیل دارد.

۵- تبیین سیاست امام علی (ع) درباره حکمیت

پس از پایان گرفتن جریان حکمیت توسط ابوموسی اشعری و عمروبن عاص، و خیانت آشکار آنها به اسلام و مسلمانان، بسیاری از مردم لب به اعتراض گشودند که چرا امام علی (ع) بعضی از بستگان خود را مأمور مذاکره و تکلم نکرد؟

با این‌که مردم کوفه برخلاف نظر امام علی (ع)، ابوموسی اشعری را جهت مذاکره و حکمیت پیشنهاد کرده و بر این امر اصرار ورزیده بودند؛ حضرت علی (ع) برای پایان دادن به اختلافات، به امام حسن (ع) دستور داد تا درباره ابوموسی و عمروبن عاص و اشتباهاتشان سخن گوید.

اندلیسی می‌نویسد: روزی علی (ع) در مسجد کوفه بالای منبر سخن می‌گفت. متوجه فرزندش

حسن (ع) شد و به او فرمود: برخیز و درباره این دو نفر سخن بگو. امام حسن (ع) برخاست و پس از حمد و ثنای خدا، فرمود:

ای مردم! شما در مورد این دو نفر (ابوموسی و عمرو بن عاص) مذاکره کردید (و به توافق رسیدید). و ما آنها را به مجلس مذاکره فرستادیم. بر این اساس که مطابق قرآن، نه مطابق هوس‌های نفسانی داوری کنند ولی آنها مطابق هوس‌های نفسانی، نه مطابق قرآن داوری کردند و وقتی که مذاکره این‌گونه باشد، حاکم نخواهد بود. بلکه محکوم است. ابوموسی در آنجا که حکمیت را برای عبدالله بن عمر قرار داد، به خطا رفت. ابوموسی از سه جهت خطا کرد:

۱- عبدالله با پدرش عمر مخالفت نمود، زیرا عمر او را برای خلافت نپسندید و او را جزو شورای شش نفره قرار نداد.

۲- عبدالله رهبری و حاکمیت را برای خود طلب نکرد.

۳- مهاجران و انصار که مقام زمامداری را تشکیل می‌دهند، برای امارت او اتفاق نظر ننمودند. در مورد اصل مسئله حکمیت (وکالت دادن به شخصی برای داوری) رسول اکرم (ص) در جریان یهودیان بنی قریظه، سعد بن معاذ را منصوب نمود تا درباره آنها داوری کند و او نیز حکمی کرد که خداوند به آن راضی شد و شکی در این جهت نیست، زیرا اگر حکم کردن سعد بن معاذ خلاف بود، پیامبر (ص) به آن راضی نمی‌شد.

۶- عهده‌داری امامت جمعه

یکی دیگر از مسئولیت‌های مهم امام حسن (ع) که در زمان پدر به وی واگذار شده بود، اقامه

نماز جمعه بود. مسعودی می‌نویسد: آنگاه که عذری مانند بیماری برای امیرمومنان پیش می‌آمد و نمی‌توانست برای اقامه نماز جمعه در مسجد کوفه حضور یابد، فرزند برومندش را به این امر مهم می‌گمارد.

امام حسن (ع) در یکی از خطبه‌های نماز جمعه در مسجد کوفه، چنین فرمود: همانا خداوند سبحان مبعوث نمود پیامبری را مگر این‌که بعد از او، خلیفه و جانشینی را تعیین کرد و یا گروه و یا خاندانی را.

پس قسم به آن‌کس که محمد (ص) را به پیامبری برگزید، هیچ‌کس در حق ما اهل بیت کوتاهی نخواهد کرد، مگر این‌که خداوند سبحان اعمال او را ناقص خواهد گذاشت و هیچ دولتی بر ضد ما حاکمیت پیدا نخواهد کرد، مگر آن‌که عاقبت از آن ما خواهد شد و متجاوزان به حق ما پس از چند صباحی، سزای عمل خود را خواهند دید و به مکافات آن خواهند رسید.

۷- دستیاری امیرمومنان (ع) در قضاوت

حضرت علی (ع) در برخی رویدادها از امام حسن (ع) می‌خواست قضاوت کند. امیرمومنان (ع) از فرزندش خواست تا درباره مردی که چاقو درد داشت و در خرابه‌ای کنار کشته‌ای دستگیرش کرده بودند، قضاوت کند. اینک تمام ماجرا:

امام صادق (ع) فرمود: در دوران حاکمیت امیرالمؤمنین (ع) مردی را جهت دادخواهی به محضر آن حضرت آوردند. آن مرد را در خرابه‌ای یافته بودند در حالی که چاقویی خون‌آلود در دست داشت و بالای سرمقتول که به خون خویش می‌غلطید. ایستاده بود. حضرت پرسید: ای مرد! در این

مورد چه می‌گویی؟

متهم پاسخ داد: ای امیرمومنان! اتهامم را می‌پذیرم. علی (ع) دستور داد او را ببرند و به جای مقتول قصاص کنند. در این هنگام مردی با عجله و شتاب خود را نزد حضرت رساند و فریاد زد: او را باز گردانید، به خدا سوگند، او جرمی ندارد. من قاتلم!

امیرمومنان از متهم پرسید: چه چیز تو را وادار کرد که اتهام قتل را بپذیری و حال آن که او را نکشته‌ای؟

مرد پاسخ داد: وضعیت به گونه‌ای بود که نمی‌توانستم کمترین دفاعی از خود کنم؛ زیرا چند نفر مرا درحالی که کارد خونین در دست داشتم و بالای سرمقتول ایستاده بودم، دیدند و دستگیر کردند. من در کنار خرابه مشغول ذبح گوسفند بودم. وقتی آن را سربریدم نیاز به قضای حاجت پیدا کردم. از این رو، داخل خرابه شدم که ناگهان دیدم مردی در خون خود می‌غلطد. به‌شدت ترسیده بودم. در حالی که چاقوی خون‌آلود در دستم بود، چند نفر وارد شدند و مرا بازداشت نمودند.

علی (ع) دستور داد آن دو را نزد فرزندش، حسن (ع) ببرند و داستان را برای او بیان کنند و حکم الهی را بپرسند. آنان را نزد امام مجتبی (ع) بردند. آن حضرت پس از شنیدن سخنان آنها چنین قضاوت نمود:

قاتل واقعی با اقرار و صداقتش جان متهم را نجات داد و با این کارش، گویی بشریت را نجات داده است، خداوند سبحان فرمود: (...و من احياها فکانما احيا الناس جميعا)... هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

بنابراین آن دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت‌المال پرداخت نمایید.

۸- فرماندهی گروه ده هزارنفری

در پی خیانت آشکار معاویه و هوادارانش پس از ماجرای حکمیت، امیرمومنان (ع) در اواخر عمرش بر آن شد تا جنگ با معاویه را از سر بگیرد.

بدین جهت با بسیج کردن مجدد نیروهای رزمنده، امام حسن (ع) را به فرماندهی ده هزار نفر منصوب کرد تا آن‌ها به سوی جبهه صفین روانه شوند. مردم گروه گروه به این سپاه پیوستند. صد هزار شمشیر جمع شد و آماده حرکت شد. در این هنگام بود که ابن ملجم ملعون بر فرق مقدس امام علی (ع) ضربت زد و آن ضربت به شهادت آن حضرت منجر شد و آن سپاه با عظمت مانند گله گوسفندی که چوپان خود را از دست داده باشد از هم گسیخت.

۹- سرپرستی موقوفات و صدقات

از دیگر مسئولیت‌های امام حسن (ع)، تولیت موقوفات امام علی (ع) بود. امام علی (ع) در اواخر عمر خویش طی حکمی همه موقوفات خویش را به امام حسن (ع) واگذار کرد. این موقوفات دو بخش بود: برخی موقوفات خود امام علی (ع) بودند از قبیل چاه، چشمه، نخل و دیگر چیزهایی که امیرمومنان آن‌ها را احداث و وقف گردانیده بود؛ برخی همان موقوفات پیامبر (ص) و فاطمه (س) بود که تولیتش به عهده حضرت علی (ع) بود که مجموع آن‌ها عبارت بود از: چشمه ینبع و وادی احمر، القصبیه، منطقه ینبع، بییغات، صحرای رعیه، عین حسن، دیمه، اذنیه، ام‌العیال، حیطان سبعة (دلال، عواف، برقه، میثب، حسنی، صافیه، مشربه ام‌ابراهیم) و فدک.

امام علی (ع) در فرمانی به امام حسن (ع) به وی چنین می‌فرماید:

«این است آنچه را که بنده خدا، علی بن ابی طالب، پیشوای مؤمنین درباره دارایی خود به آن فرمان داده برای به دست آوردن رضا و خشنودی خدا که به سبب آن مرا به بهشت داخل نماید و بر اثر آن، آسودگی آخرت را به من عطا فرماید... و پس از من، حسن بن علی سفارش مرا انجام می‌دهد. وصی من است از مال و داراییم به‌طور شایسته صرف می‌کند و به مستحقین و سزاواران می‌بخشد و اگر برای حسن پیشامدی نمود حسین زنده است. وصی من بعد از حسن، اوست و سفارشم را مانند او انجام می‌دهد...»

و شرط می‌کند با آن که تصدی این مال را به او داده، این که این مال را به همان طوری که هست، باقی بگذارد و میوه آن را در آنچه به آن مأمور گشته و رهنمود شده است، صرف نماید و شرط می‌کند که نهالی از زاده‌های درخت خرماي این ده‌ها را نفروشد...».

۱۰- ایراد سخن به دستور پدر

روزی امام علی (ع) به امام حسن (ع) فرمود: برخیز و سخنرانی کن تا گفتارت را بشنوم. امام حسن (ع) عرض کرد: پدر جان! چگونه سخنرانی کنم با این که رو به روی تو هستم و از شما شرم دارم.

امام (ع) سپس خود را مخفی نمود به طوری که صدای حسن (ع) را می‌شنید. امام حسن (ع) برخاست و خطابه خود را شروع کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد فان علیا باب من دخله کان مومنا و من خرج منه کان کافرا اقولی قولی هذا و استغفرالله العظیم لی و لکم»؛ بدون

شک علی، دری (از علم و کمال) است که اگر کسی وارد آن در شود، مؤمن است و کسی که از آن خارج گردد، کافر است.

من این سخن را می‌گویم (و به آن معتقدم) و از برای خود و شما از درگاه خدای بزرگ طلب آمرزش می‌کنم.

در این هنگام امام علی (ع) برخاست و بین دو چشم حسن (ع) را بوسید و سپس فرمود: «ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم»؛ آن‌ها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.

فرق و مذاهب اخلاق
تاریخ و سیره معصومین
کلام و عقاید
قرآن و اهل بیت
تعلیم و تربیت
فرق و مذاهب
احکام

پاسخگویی به سؤالات دینی
با موضوعات:

مسئله خانواده، کودک و نوجوان، مهارت‌های زندگی اخلاق
احکام شرعی، علوم قرآن و حدیث، کلام و اعتقادات، تاریخ اسلام

پاسخگویی آنلاین

www.eporsesh.com

۳۰۰۰۷۴۶۱

۰۹۶۴۰۰

مرکز تخصصی پاسخگویی به سؤالات دینی
مجلس شورای اسلامی، تهران

ک امام حسن (ع) و دوره‌ای پر از فراز و نشیب

اندیشه و دیدگاه سیاسی امام نسبت به حکومت چونان پدر گرامی‌شان بود یعنی حکومت را حق مسلم خویش می‌دانستند ولی معاویه با ایجاد آشوب به حق حاکمیت امام متعرض شدند و امام ناچار به صلح شد اگر امام حکومت را حق خویش نمی‌دانست هرگز با عنوان صلح و پیمان با معاویه بر سر میز مذاکره نمی‌نشست. اما مشکلات دوره امامت و حکومت آن حضرت که فراوان بود زمینه را فقط برای صلح مساعد نمود و حضرت چاره‌ای جز صلح نداشت تا اندک یاران مخلص و شیعیان در امان بمانند. {۱}

مشکلات دوران امامت آن حضرت

شاید بهتر باشد اولاً ماجرای صلح را از زبان خود امام - علیه‌السلام - بشنویم، سلیم بن قیس در کتاب اسرار آل محمد می‌گوید: پس از صلح روزی امام بر منبر قرار گرفتند و فرمودند: ...ای مردم، معاویه خیال می‌کند من او را برای خلافت سزاوار می‌دانم و برای خود صلاحیتی در آن نمی‌بینم. معاویه خیال خامی کرده است، من در کتاب خدا و بر لسان رسول الله - صلی الله علیه و آله - بیشتر از مردم بر آنان اختیار دارم... امام در ادامه کلامش فرمود: پیامبر هم از قومش به غار فرار کرد در حالی که آنان را به سوی خدا فرا می‌خواند. اگر یارانی بر علیه آنان می‌یافت از آنان فرار نمی‌کرد. من نیز اگر

یارانی می‌یافتم با معاویه بیعت نمی‌کردم ... {۲}

در مورد علت مجبور شدن امام - علیه‌السلام - به پذیرفتن صلح نگاهی می‌اندازیم به کتب معتبر و قدیمی تاریخ.

۱. تاریخ یعقوبی

معاویه یک میلیون درهم برای عبیدالله بن عباس فرستاد و او با ۸۰۰۰ سرباز به معاویه ملحق شد و پنهانی کسانی را میان لشکر امام می‌فرستاد که شایعه می‌کردند امام با معاویه صلح نموده و پیشنهاد او را پذیرفته است. معاویه مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمن بن ام حکم را نزد حسن - علیه‌السلام - فرستاد هنگامی که در مدائن در خیمه گاه خویش بود بر او وارد شدند و هنگامی که از نزد او بیرون رفتند می‌گفتند خدا به وسیله پسر پیامبر - صلی الله علیه و آله - خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را آرام ساخت و او پیشنهاد صلح را پذیرفت. پس لشکر به هم خورد و مردم در راست‌گویی آنان شک نداشتند، پس بر حسن هجوم آوردند و خیمه‌هایش را غارت کردند... جراح بن سنان اسدی با خنجری ران او را مجروح نمود. حسن - علیه‌السلام - سخت بیمار شد و یارانش از گرد او پراکنده شدند و چون دید نیرو و یآوری ندارد، با معاویه صلح نمود.» {۳}

۲. ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال

معاویه برای جنگ به انبار لشکر کشید و امام هم به سابط و در آن‌جا چون در لشکر خود عدم میل به جنگ را مشاهده نمود در خطبه‌ای به ایشان فرمود: اکنون می‌بینم که بیشتر شما از جنگ خودداری می‌کنید و در پیکار سستی می‌کنید و معتقد نیستم

کاری را که دوست ندارید به شما تحمیل کنم. کسانی که عقیده خوارج را داشتند گفتند حسن نیز مانند پدرش کافر شده است پس به خیمه آن حضرت حمله برده آن را غارت نمودند و حتی سجاده‌اش را نیز از زیر پایش کشیدند. تا اینکه افراد قبیله همدان و ربیعہ امام را از شر آنان دور نگاه داشتند... پس از بهبودی امام در مدائن، وقتی دوباره برای پیکار آماده شد، عبدالله بن عامر ندا داد: ای مردم من جنگ را برای شما مصلحت نمی‌بینم. من مقدمه سپاه معاویه می‌باشم و او با سپاه خود در انبار می‌باشد به حسن سلام برسانید و بگویید تو را به خدا سوگند می‌دهم جان خود و سپاهت را حفظ بفرما چون مردم این سخنان را شنیدند از یاری دست کشیدند و جنگ را ناخوش دانستند و... {۴}

۳. شیخ مفید

پس از اینکه عبیدالله بن عباس به معاویه پیوست و قیس بن سعد ماجرا را برای امام نوشت بینش امام نسبت به سستی لشکر و غیر قابل اعتماد بودن آنان بیشتر شد چون قبل از آن نیز کارهایی مانند سب و تکفیر امام و هدر دانستن خون ایشان و غارت اموال ایشان را انجام داده بودند و کسی از اصحاب ایشان که از حيله او در امان باشند بر ایشان نماند مگر اندک مردانی از شیعیان او و پدرش که توانایی مقابله با لشکر معاویه را نداشتند... معاویه پیشنهاد صلح به امام داد و به همراه آن نامه‌های لشکریان امام که به معاویه نوشته بودند و وعده یاری او و حتی دستگیر نمودن امام را داده بودند را، برای امام فرستاد. و ایشان مجبور به پذیرش صلح گردیدند. {۵} تحلیلگران و تاریخ نویسان معاصر نیز علاوه بر این که این مطالب را از کتب تاریخی نقل نموده‌اند بی‌نظمی‌های لشکر امام - علیه‌السلام - را بیان داشته‌اند.

علل بی‌نظمی و عدم اطاعت لشکریان از امام

۱. اختلافات حزبی، در لشکر امام دو حزب عمده وجود داشت.
اول: خوارج که نه معاویه و نه امام را خلیفه نمی‌دانستند، ولی با حذف امام هم موافق بودند که در کتب فوق هم حضور آنان در لشکر و حمله آنان به خیمه‌های امام مشهود است. آن‌ها در مقابل معاویه و برای از بین بردن او وارد لشکر امام شدند. لذا وقتی دیدند پیروزی معاویه قطعی است تصمیم گرفتند حضرت را ترور کنند.
دوم: حزب اموی یا طرفداران معاویه و همانان که سرکردگان فتنه در جنگ صفین و ماجرای حکمیت و اجبار امام بر پذیرش ابوموسی اشعری به‌عنوان حکم و... بودند مانند اشعث بن قیس، عمرو بن حریث، عمر بن سعد، حجار بن ابجر و...
۲. خستگی از جنگ به دو علت، اول جنگ‌های پیاپی دوران امام علی - علیه‌السلام - و دوم اینکه می‌دانستند طرف مقابل مسلمان است و در صورت پیروزی امام آن‌ها را از غنائم محروم می‌نماید.
۳. رشوه‌های معاویه که سران قبائل را به خود جلب می‌کرد و افراد آن قبیله هم به تبع بزرگان خود از امام جدا می‌شدند.
۴. خیانت فرمانده سپاه امام عبیدالله بن عباس شایعاتی در مورد کشته شدن بزرگان سپاه امام مانند قیس بن سعد و یا شایعه صلح امام قبل از پذیرش صلح باعث شد لشکر سُست شود و افراد کوتاه فکر و سُست ایمان در صدد ضربه زدن به حضرت برآیند.
۵. پیشنهاد صلح از طرف معاویه که بسیاری را بر سر دوراهی اعتقادی قرار داد. {۶} اما در مورد پدید آمدن نظریه دوم شاید بدین جهت به این نظریه روی آوردند که پس

از ماجرای صلح چند تن از بزرگان شیعه مانند حجر بن عدی و عدی بن حاتم و مسیب بن نجبه و سلیمان بن سرد خزاعی نزد امام آمده و ناراحتی خود را از صلح ابراز داشته و حتی امام را مذل المؤمنین خواندند که امام با بیانات خویش آنان را از علل واقعی پذیرش صلح آگاه ساخت. آن‌ها اشتباه می‌کردند و دلیل آن هم، همصدایی دشمنان امامت مانند سفیان بن ابی لیلی خارجی و عبدالله بن زبیر با ایشان می‌باشد. یاران صدیق امام پس از توضیحات حضرت در ارادت خود ثابت قدم ماندند و به امام وفادار بودند.

استراتژی امام - علیه‌السلام - چنین بود که با فداکاری ده سال بار سنگین تهمت‌ها و ناسزای دوستان و جنایت دشمنان را بدوش کشید تا توانست با تدبیر نقاب را از چهره معاویه و خاندان بنی امیه کنار زده و کار را برای انقلاب خونین امام حسین - علیه‌السلام - آماده کند.

مشکلات امام در آن زمان به قدری بود که ایشان راهی جز پذیرش صلح نداشتند و در صورت انتخاب راهی دیگر موجب از بین رفتن اسلام راستین و ریخته شدن خون شیعیان شده و زمینه قیام امام حسین - علیه‌السلام - نیز فراهم می‌شد.

پی‌نوشت:

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۹۴ و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱ و عوالی اللالی، ج ۳، ص ۱۲۹.
۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴ و اسرار آل محمد حدیث، ۶۲.
۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.
۴. دینوری، اخبارالطوال، ج ۱، ص ۲۱۶.
۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱.

۶. قرشی، باقر شریف، زندگانی حسن بن علی - علیه السلام - ج ۲، ص ۱۵۰.

چند سخن گهربار از امام حسن مجتبی علیه السلام

- ۱- «در مجازات خطای خطاکار شتاب نکن، و بین خطا و مجازات راه عذری را قرار بده.» (بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۳)
- ۲- «همه سعادت دنیا و آخرت در پرتو نور عقل به دست می آید.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱)
- ۳- «هیچ فقر و بیچارگی مانند جهل و بی سوادی نیست.» (همان)
- ۴- «برادری عبارت است از: وفاداری در سختی و آسایش» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴)
- ۵- «شخصی از آن حضرت پرسید: کرم چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آغاز به بخشش قبل از تقاضا.» (تحف العقول، ص ۲۲۵)
- ۶- «هیچ قومی مشورت نکردند مگر اینکه راه وصول هدفشان را یافتند.» (تحف العقول، ص ۲۳۳)
- ۷- «سفیه کسی است که: در مورد مصرف اموالش ابله است و در مورد آبرویش مسامحه کار است، در برابر فحش و ناسزایی که به او داده می شود سکوت می کند و جواب نمی دهد.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵)
- ۸- «پستی آن است که شکر نعمت نگذاری.» (تحف العقول، ص ۲۳۳)
- ۱۰- «با مردم همان گونه رفاقت و بر خود کن که دوست داری آن ها همان گونه با تو رفاقت و برخورد کنند.» (بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۶)



پیامک ۳۰۰۰۷۴۶۱

مرکز ملی پاسخگویہ به سؤالات دینی خراسان رضوی